

تهیه و تنظیم توسط سایت حقوق دان ها

آئین دادرسی	اسم مجموعه‌ای است از مقررات که به منظور رسیدگی به مرافعات یا شکایات یا درخواست‌های قضایی وضع و بکار می‌رود.
آئین دادرسی مدنی	رشته‌ای از حقوق داخلی هر ملت که از سازمانهای قضایی و قواعد راجع به دعاوی مدنی بحث می‌کند.
آئین نامه	الف - مقرراتی است که مقامات صلاحیتدار مانند وزیر یا شهردار و ... وضع و در معرض اجراء می‌گذارند. ب - آئین نامه یا نظامنامه عبارتست از مقررات کلی که توسط مراجع اجرایی قانون به منظور اجراء وظایف اجرایی و تحقق بخشیدن به آنها وضع شده باشد و شامل آئین نامه‌های مصوب پارلمان نمی‌باشد.
اباحه	چیزی به معنی اجازه تملک یا ارتکاب فعل یا معرف و اخذ چیزی است.
ابراء	چشم پوشی اختیاری بستانکار از طلب خود
اتلاف	از بین بردن مال دیگری کلاً یا بعضاً به طوریکه فعل منشأ اتلاف بوسیله خود فاعل، به هدف هدایت شده باشد.
اثاث البیت	اشیاء منقولی که مخصوص استعمال منزل است و یا جزء تجملات خانه می‌باشد.
اثبات	مرحله علم به چیزی را مرحله اثبات آن چیز نامند.
اثم	عملی که قانون آن را به قید مجازات منع کرده باشد. در اصطلاحات فعلی آن را جرم گویند.
اجاره	عقدی است که بموجب آن یک طرف منفعت عین یا نیروی کار خود را در ازای اخذ اجرت معامله می‌کند.
اجاره بها	بمعنی مال الاجاره است. یعنی اجرت و عوض منافع مالی که بموجب عقد اجاره معین می‌شود.
اجاره معاطاتی	اجاره‌ای است که ایجاب و قبول آن غیر لفظی باشد.
اجاره نامه	سند اجاره را گویند.
اجازه	اظهار رضایت شخصی که قانون رضای او را منشأ تأثیر عقد یا ایقاعی دانسته است که از دیگری صادر شده است.
اجتهاد	استخراج مسائل قضایی و شرعی از مأخذ و منابع آن مانند نص قانون و اجتماعی و عقل.
اجداد	هر یک از ابوبین پدر مستوفی و ابوبین مادر مستوفی تا هر جا که بالا رود عنوان جد را دارد.

اجرت	در عقد اجاره خدمات عوض اقتصادی خدمت را اجرت نامند.
اجرت المثل	اگر کسی از مال دیگری منتفع شود و عین مال باقی باشد و برای مدتی که منتفع شده بین طرفین مال الاجاره‌ای معین نشده باشد آنچه که بابت اجرت منافع استیفاء شده باید به صاحب مال مزبور بدهد اجرت المثل نامیده می‌شود.
اجماع	اتفاق و گردآمدن
اجیر	کسیکه خدمت و کار خود را در عوض مزد معامله می‌کند.
احاله	خروج دادگاه از صلاحیت محلی برای رعایت پاره‌ای مصالح
احتکار	جمع‌آوری کالاهای بازرگانی به قصد و انتظار نایابی و کمیابی و فروش به قیمت گران.
احتیاط	اخذ شیوه‌ای که در آن حتی‌المقدور منظور مقنن عملی گردد و این در مواردی است که شک پیش آید.
احضار	امر مرجع قضایی و یا مرجع صلاحیتدار دیگر به حضور مأمور در نزد او در موعد یا زمان معین.
احصائیه	علم و طرز علمی در شمارش پدیده‌ها و وقایع خارجی اعم از اجتماعی و مادی و اقتصادی و غیره.
احضار	امر مرجع قضایی یا مرجع صلاحیتدار دیگر به حضور مأمور در نزد او در موعد یا زمان معین.
احوال	مجموع اوصاف یک شخص که قانون مدنی آنها را موضوع آثار حقوقی برای آن شخص قرار داده است.
احوال مدنی	عبارت است از وضع قضایی اشخاص از نظر حقوق خصوصی.
احیاء	مقصود احیاء زمین‌های موات و مباح است و مقصود از آن کارهایی است که در نظر عرف، آباد کردن محسوب شود.
اخاذی	گرفتن وجه یا چیزی از دیگری به زور و تهدید.
اختراع	ابداع محصول صنعتی تازه و نیز کشف وسیله تازه یا اعمال وسایل موجود بطریق نو برای تحصیل یک نتیجه یا محصول صنعتی یا فلاحتی را گویند.
اختلاس	برداشتن مال غیر از راه حذعه
اخطار	به معنی یادآوری کردن و خاطر نشان نمودن است.
اخوه	در باب ارث شامل برادران و خواهران هر دو می‌باشد.
آداب و رسوم	در اصطلاحات حقوقی به یک سلسله مقررات که در معرف و عادت متداول بوده و در قوانین نوشته و مدون منعکس نشده باشد گفته می‌شود.
ادعا	مرادف دعوی است.

ادله اثبات دعوی	آنچه از مقررات نوشته یا معرفی که در مقام اثبات امری از امور در مراجع قضایی به کار رود
ادله اربعه	در نزد عامه کتاب و سنت و قیاس و اجماع را گویند و در نزد خاصه کتاب و سنت و عقل و اجماع است.
اذن	اعلام رضای مالک یا رضای کسیکه قانون برای رضای از اثری قایل شده است برای انجام دادن یک عمل حقوقی
اراده	حرکت نفس به طرف کاری معین پس از تصور و تصدیق منفعت آن.
اراضی آیش	عناصر آن عبارتست از الف - بالفعل مالک داشته باشد ب - زمین مزروعی باشد ج - مالک برای مدت معلوم یا محدودی از کشت و زرع آن چشم پوشیده باشد.
ارتداد	نوعی از فساد عقیده سیاسی است و آن عبارت است از خروج مسلمان از دین اسلام.
ارتشاء	اخذ وجه یا مال یا اخذ سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی است از طرف مستخدم دولتی یا مملکتی یا بلدی برای انجام دادن یا ندادن امری.
ارتفاق	حقی است برای ملک شخصی در ملک دیگری
ارش	کسری است که صورت آن تفاوت قیمت صحیح و معیّب روز تقویم سال مورد معامله است و منخرج آن کسر، قیمت صحیح روز تقویم می‌باشد.
اساسنامه	مقررات یا قراردادی که برای طرز کار یک جمعیت مقرر و معین می‌شود.
استخلاف	عبارت است از اینکه شخص دیگری را برای بعد از فوت خود مالک قسمتی از دارای خود نماید.
استدلال	تمسک فکری است به چیزی که اندیشه را به چیز دیگر راهنمایی می‌کند.
استرداد	در لغت به معنی بازپس گرفتن است.
استرعاء	عبارت است از دعوت شاهد اصل از شاهد فرع مبنی بر اینکه، شهادت او را تحمل نماید.
استشهاد	دعوت به شهادت در ورقه عادی یا رسمی را گویند
استعداء	اقامه دعوی را گویند.
استعفا	عملی که به موجب آن شخصی که در موسسه دولتی یا ملتی یا وابسته به دولت سمتی را دارا می‌باشد تقاضای ترک آن سمت را می‌نماید.
استعمال	در حقوق اداری اسلام به معنی استخدام به کار می‌رود.
استقراء	بررسی جزئیات مربوط به یک کل بمنظور/ استخراج قاعده کلی که مشترک بین آن جزئیات باشد
استنطاق	تحقیق از متهم راجع به مورد اتهام از طرف مأمور صلاحیتدار قضایی.
استیفاء	استفاده از کار یا مال دیگری با رضای او

استیمان	مطالبه مالی بعنوان امانت
استیناف	پژوهش
استعاط	از بین بردن حقی به توسط صاحب حق
اسناد رسمی	اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک یا دفاتر اسناد رسمی یا نزد سایر مأموران رسمی در حدود صلاحیت آنان و برابر مقررات قانونی تنظیم شده باشد.
اشاعه	اجتماع حقوق چند نفر بر مال معین
اصل انتقال حقوق	هر حقی قابل انتقال به غیر است جز آنچه قانون آن را غیرقابل انتقال بداند.
اعاده اعتبار	بازگشت تاجر ورشکسته به موجب حکم دادگاه به اعتبار بازرگانی خود.
اعاده حیثیت	بازگشت به اهلیتی که شخص به علتی آن را از دست داده است.
اعتراض	در لغت به معنی منع و جلو کسی یا چیزی را گرفتن است
اعراض	چشم پوشیدن مالک است از مال خود
اعیان	جمع کلمه عین است و عین به معنی مالی است که دارای جرم و ابعاد می باشد اعیان در مقابل منافع و حقوق استعمال می شود.
اعیانی	در مقابل عرصه استعمال می شود و عرصه به زمین مملوک گفته می شود و اعیانی، اموال غیر منقول موجود روی آن زمین را گویند.
افلاس	صفت مفلس است و بجها ورشکستگی به کار می رود.
اقاله	بهم زدن عقد لازم است به تراضی یکدیگر آن را تفاسخ و تقایل نیز می نامند.
اقامه دعوی	طرح دعوی در مرجع صلاحیتدار مدنی یا کیفری یا اداری
اقرار	عبارت است از اخبار بحقی بنفع غیر و به زیان خود.
اقتاعات	جمع اقطاعه است و آن قطعه ای است از اراضی مواد که امام یا نایب او در اختیار کسی می گذارد که او آن را مورد انتفاع خود قرار دهد.
اکراه	عملی است تهدیدآمیز از طرف کسی نسبت به دیگری به منظور تحقق بخشیدن عمل حقوقی مورد نظر اکراه کننده
التزام	مترادف تعهد و تعهد کردن است.
الزام	در لغت به معنی اجبار است.
امانت	مال مورد ودیعه را گویند.
اناطه	حالت توقف رسیدگی و اظهار نظر یک دادگاه بر ثبوت امر دیگری در دادگاه دیگر.
انتقال	زوال مالکیت مالک نسبت به مال معین به نفع مالک جدید.
انحلال	در معنی از بین رفتن یک موسسه رسمی
انفال	اموالی است که به موجب قانون متعلق به شخص اول اسلام می باشد.

انفساخ	انحلال قهری عقد را گویند.
انکار	در اصطلاح آئین دادرسی مدنی کسی که سندی علیه او ابراز شود و او مهر یا امضاء یا اثر انگشت منتسب به خود را نفی کند و آنها را از خود نداند این عمل را انکار گویند.
اهل	غیر محجور را اهل می گویند و در لغت به معنی شایسته آمده است.
اهلیت	صفت کسی است که دارای جنون، سفه، صفر، ورشکستگی و سایر موانع محرومیت از حقوق باشد.
ایفاء	در مورد پرداخت دین به کار می رود.
ایقاع	عملی است تضایی و یکطرفی که به صرف قصد انشاء، و رضای یکطرف منشأ اثر حقوقی شود.
باطل	هر عمل حقوقی که مخالف مقررات قانونی بوده باشد.
بدهکار	کسی که در ذمه او تعهدی به نفع غیر وجود دارد.
برات	سندی است تجارتي که بوسیله آن شخصی که محیل نامیده می شود به شخصی که محال علیه نامیده می شود حواله می دهد که مبلغی در وجه شخص ثالث بپردازد.
بستانکار	کسی که به نفع او تعهدی بر ذمه دیگری وجود دارد.
بنچاق	اسناد راجع به مالکیت یا نقل و انتقال سابق بر معامله ای که فعلاً انجام می گیرد.
بیع	تملیک عین است به عوض معلوم
بیع سلف	مترادف بیع سلم است و آن بیعی است که ثمن حال و مبیع مؤجل باشد.
بیع مؤجل	بیع نسبه
بیع محاباتی	بیع به کمتر از ثمن المثل را که عالماً عامداً صورت گرفته باشد را گویند.
پرداخت	اجراء تعهدی که موضوع آن وجه نقد باشد.
پروتکل	صورت جلسات مجالس سیاسی که برای مذاکره و رسیدگی در امری منعقد شده باشد.
تأسیسی	یعنی پی نهادن و ایجاد نمودن. به معنی وضع قانونی است که در معرف و عادت وجود نداشته است.
تابعیت	رابطه ای است سیاسی که فردی یا چیزی را به دولتی مرتبط می سازد به طوری که حقوق و تکالیف اصلی وی از همین رابطه ناشی می شود.
تاجر	کسی که شغل معمولی خود را معاملات تجاری قرار دهد.
تبرع	در عطاء یعنی دادن مال بدون چشم داشت عوض
تبعه	کسی که تابعیت کشور معینی را داشته باشد.
تبعیض	هرگونه تفاوت محرومیت با تقدم که بر پایه نژاد و رنگ پوست و یا جنسیت و یا مذهب و با عقیده سیاسی در امور مربوط به استخدام و اشتغال، تساوی احتمال موقعیت.
تجارت	معاملات به قصد انتفاع به طوریکه در تفاهم معرف به آن صدق تجارت نماید.

تجاوز	خروج از یکی از مقررات جاری یک کشور از روی تعهد.
تحلیف	کسی را وادار به اداء سوگند کردن
تخلف	عدم انجام تعهد یا تأخیر انجام تعهد.
تدلیس	اعمالی که موجب فریب طرف معامله شود.
ترکه	دارایی زمان فوت مستوفی که به سبب فوت وی از مالیت او خارج می‌شود قبل از اخراج واجبات مالی و دیون و ثلث.
تسیب	وارد کردن ضرر به مال غیر که فعل منشاء ضرر به وسیله خود غافل، به هدف هدایت نشده باشد بلکه بر اثر تقصیر یا بی‌مبالاتی و غفلت وی ضرری متوجه غیر گردد.
تسعیر	تعیین ارزش پول یک کشور با پول کشور دیگر.
تسلیط	هر کس در مال خود حق هرگونه تصرف که مخالف شرع نباشد دارد.
تصرف	عبارت است از اینکه مالی تحت اختیار کسی باشد و او بتواند نسبت به آن مال در حدود قانون یا بعدوان تصمیم بگیرد.
تصرف عدوانی	تصرفی است که بدون رضای مالک مال غیر منقول از طرف کسی صورت گرفته باشد.
تضامن	در هر یک از دو مورد زیر بکار میرود ۱ در صورت تعدد بستانکاران که هر کی از آنها حق مطالبه تمام تمام طلب را داشته باشند ۲ در صورت تعدد بدهکاران که بتوان تمام طلب را از هر یک از آنان مطالبه نمود
تعرفه	صورت قیمت ارقام کالا
تعزیر	مجازات است که دارای حداکثر و حداقل باشد، حداکثر آن در قانون معین است و حداقل آن باختیار قاضی است
تعهد	عبارتست از یک رابطه حقوقی که بموجب آن شخص یا اشخاص معین، نظر به اقتضای عقد باشند عقد یا جرم یا شبه جرم یا بحکم قانون ملزم به دادن چیزی یا مکلف به فعل یا ترک عمل معینی به نفع شخص یا اشخاص معینی می‌شوند
تغلیب	غلبه دادن یک جنس بر جنس دیگر بطور مجاز
تفاسخ	مترادف اقاله است.
تفلیس	صادر نمودن حکم افلاس کسی
تقسیط	تعیین اقساط برای محکوم علیه یا متعهد از طرف مرجع صلاحیتدار قضایی یا اداری
تقسیم	تفکیک حصه هر یک از شرکاء ملک مشاع معین از طریق تراضی شرکاء یا از طریق حکم دادگاه در صورتیکه بین همه شرکاء تراضی واقع نشود.
تکلیف	او امر و نواهی قانونی را گویند.
تلف	از بین رفتن مال بدون دخالت مستقیم یا غیرمستقیم مالک یا شخص دیگر.
تملک	قصد انشا در قبول ملکیت

تنفیذ	اجازه کردن عمل حقوقی غیر نافذ
توقف	در حقوق تجارت به معنی ورشکستگی استعمال می‌شود.
توقیف	سلب آزادی از شخص یا مال او با حالت انتظار ترخیص.
تولیت	تصدی امور وقف را گویند.
تهاتر	یکی از اسباب سقوط تعهدات است. به موجب آن دو تعهد متقابل که طرفین آنها فرق نمی‌کنند و موضوع آن تعهدات وجه نقد یا شیئی مثلی و همجنس است به تعداد متساوی با یکدیگر ساقط شوند.
ثبت	نوشتن قرارداد یا یک عمل حقوقی یا احوال شخصیه با یک حقوق یا هر چیز دیگر در دفاتر مخصوصی که قانون معین می‌کند.
ثبت احوال	ثبت وقایع ۴ گانه (تولد، فوت، ازدواج و طلاق).
ثمن	مالی که عوض مبیع در عقد بیع قرار می‌گیرد.
جاعل	از نظر حقوق مدنی متعهد در جعاله را گویند
جرایم	جمع جرم است که عبارتست از مخالفت با نهی که قانون برای آن مخالفت مجازات کرده باشد.
جرم	عملی است که قانون آن را از طریق تعیین کیفر منع کرده باشد.
جریمه	وجه نقد یا مال دیگر که بعنوان مجازات از مجرم گیرند.
جزیه	مالی است که یهود یا نصاری یا زرتشتیان به رئیس حکومت اسلام یا نایب او می‌دهند.
جماله	التزام شخصی است به پرداخت اجرت معلوم در مقابل عملی
جواز	صفت مشترک عقود و ایقاعاتی که به صرف قصد یک طرف قابل فسخ است، مترادف پروانه است.
جهل به قانون	یعنی بی اطلاعی از قانونی که منتشر شده و ضمانت اجراء دارد، جهل به قانون عذر محسوب نمی‌شود مگر در موارد خاص
چک	نوشته‌ای است که بموجب آن صادر کننده چک وجوهی را که نزد دیگری دارد کلاً یا بعضاً به نفع خود یا ثالث مسترد می‌دارد.
حاکمیت	قدرت سیاسی دولت که در دست حکومت می‌باشد.
حسبی	نوعی از عقود احسان است.
حجر	نداشتن صلاحیت در دارا شدن حق معین و نیز نداشتن صلاحیت برای اعمال حقی که شخص آنرا دارا شده است.
حد	حد بمعنی مطلق مجازات است خواه مصرح در قانون جزا باشد یا باختیار قاضی بوده باشد.

حضانت	عبارت است از نگهداری مادی و معنوی طفل به توسط کسانی که قانون مقرر داشته است.
حق ارتفاق	حقی است برای شخص در ملک دیگری بواسطه مالکیت در ملک معین.
حق انتفاع	حقی است که بموجب آن، شخص می‌تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاصی ندارد استفاده کند.
حق العملکاری	نوعی از وکالت است در امور تجاری
حقوق اساسی	رشته‌ای است از حقوق داخلی هر ملت که بحث می‌کند از شکل حکومت و سازمانهای دولتی
حواله	عقدی است که به موجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالثی منتقل می‌گردد.
خسارت	مالی که باید از طرف کسی که باعث ایراد ضرر مالی به دیگری شده به متضرر داده شود.
خلاف	نوعی از جرائم که ماهیت آنها مخالفت با نظامات عادی باشد
خیار	تسلط قانونی شخص در اصمحلل عقد
دائن	کسیکه تعهدی به نفع او بر ذمه غیر وجود دارد.
دادخواست	شکوائیه‌ای است که به مراجع قضایی بطور کتبی و یا شفاهی عرضه می‌شود.
دادخواه	مدعی را گویند کسیکه طرح دعوی می‌کند و تظلم می‌نماید.
دادرسی	مجموعه عملیاتی است که بمقصود پیدا کردن یک راه حل قضایی بکار میرود – رسیدگی به مرافعه.
دارایی	به مجموع اموال و مطالبات و دیون گفته می‌شود.
دانگ	یک ششم از مال غیر منقول
دایر	زمینی است که تحت کشت یا بنیاد و مانند آنها باشد.
درآمد اتفاقی	هر درآمدی که به صورت غیر مستمر و اتفاق بدست آید مانند پاداش، جایزه و ...
دستمزد	مزدی که برای انجام کار بدنی غیر مستمر داده می‌شود.
دفتر اسناد رسمی	محل کار سردفتر اسناد رسمی که برای انجام کار خود اختیار کرده است.
دفتر تجارتي	دفاتری که تاجر مطابق مقررات قانون تجارت تهیه و نگهداری کند.
دفتر روزنامه	یکی از دفاتر تجارتي است که تاجر جمیع واردات و صادرات تجارتي خود را روزانه باید در آن ثبت کند.
دفتر کل	یکی از دفاتر بازرگانی است که تاجر باید کلیه معاملات را لااقل هفته‌ای یکمرتبه از دفتر روزنامه استخراج و با جداکردن انواع مختلف آن هر نوع را در صفحه خاص بطور خلاصه ثبت کند.

دلالت	کسیکه با دریافت حق معینی واسطه بین خریدار و فروشنده می‌شود.
دین	تعهدی که بر ذمه شخصی به نفع کسی وجود دارد.
دین مؤجل	دینی که در موعد معینی قابل مطالبه و پرداخت است.
دیه	کیفری است نقدی
ذمه	حقی که شخص بعهده دیگری دارد.
رابطه حقوقی	بستگی حقوقی دو یا چند شخص و نیز بستگی حقوقی شخص با اشیاء و اموال و حقوق و منافع را گویند
راشی	کسیکه برای اقدام به امری با امتناع از انجام امری که از وظایف مأموران و مستخدمان دولت است وجه یا مالی بدهد
راهن	رهن دهنده، عقد رهن، عقدی است که بموجب آن، مدیون مالی را برای وثیقه به راهن دهد.
ربح	به معنی ربح پول و یا نزول استعمال می‌شود.
رسمی	عمل رسمی عملی است که منسوب به دولت است.
رشوه	دادن مالی است به مأمور رسمی یا غیر رسمی دولتی به منظور انجام کاری از کارهای اداری یا قضایی
رشید	کسیکه دارای وصف رشد است در مقابل غیر رشید یا سفیه استعمال می‌شود هر رشیدی عاقل است ولی هر عاقلی رشید نیست.
رقبه	عنوان املاک غیر منقول
رهن	عقدی است که به موجب آن، مدیون مالی را برای وثیقه به دائن می‌دهد.
فک رهن	خروج مال مورد رهن از حالت وثیقه بودن
زیان	در معنی ضرر به کار می‌رود
زیان دیرکرد	به معنی خسارت تأخیر تأدیه است.
سازش	ترازی طرفین دعوی بر فیصله نزع معین در دادگاه و با دخالت دادرس
سب	در فقه از جرایم ضد شرع است و عبارت است از ناسزا گفتن.
سبب	خویشاوندی است بین دو نفر که بر اثر رابطه زناشویی بوجود می‌آید.
سرقه	ربودن مال و اشیاء منقول غیر بدون رضای او بر خلاف حق
سرقفلی	پولی که مستأجرثانی به مستأجر سابق در موقع انتقال اجاره بلاعوض می‌دهد و همچنین مستأجر اول به موجر مالک می‌دهد
سرمایه‌گذاری	تخصیص اعتبار و مصرف آن برای هدفهای معین و مخصوص

سفته	عبارتست از سند تجارتي که به موجب آن امضاء کننده تعهد می کند در موعد معین یا عندالمطالبه در وجه حامل یا شخص معین و یا بحواله کرد آن شخص کارسازی نماید اسم دیگر آن فته طلب است.
سفیه	کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلائی نباشد.
سقوط	تنزل و از بین رفتن حق را گویند.
سکنی	حق انتفاع هرگاه به صورت سکونت منتفع در مسکن متعلق به غیر باشد آن را سکنی نامند.
سلطه	عبارتست از اختیار قانونی شخص بر اشیاء یا اموال یا اشخاص دیگر.
سلف	بیعی که ثمن آن حال و مبیع آن مؤجل باشد.
سلم	بیعی که ثمن آن حال و مبیع آن مؤجل باشد.
سند	عبارت از نوشته ای است که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد.
سهام	حصه شریک در مال الشركه
سهو	غفلت از چیزی بطوری که با کوچکترین یادآوری متنبه گردد. هر سهوی اشتباه است ولی هر اشتباهی سهو نیست.
شارع	قانونگذار و مقنن
شاکي	کسیکه از دست دیگری به یکی از مقامات رسمی مرجع شکایت، تظلم شفاهی یا کتبی می کند.
شاهد	کسیکه شاهدت بر امری می دهد.
شبه عقد	عبارت است از یک عمل ارادی که قانون آن را منع ننموده و بدون اینکه عقدی منعقد گردد ایجاد تعهد در مقابل غیر نماید.
شخص	کسی که موضع حق قرار گیرد مانند انسان و شرکت تجاری
شخص حقوقی	عبارت است از گروهی از افراد انسان یا منفعتی از منافع عمومی
شخص حقیقی	به معنی شخص طبیعی است.
شخص طبیعی	اشخاص انسانی را گویند که موضوع حق و تکلیف می باشند.
شرط	امری است محتمل الوقوع در آینده که طرفین عقد یا ایقاع کننده، حدوث اثر حقوقی عقد یا ایقاع را متوقف بر حدوث آن امر محتمل الوقوع نمایند.
شرع	به معنی قانون است.
شرکت	اجتماع حقوق چند مالک در شیئی معین به نحو اشاعه
شریک	کشی که با یک یا چند نفر دیگر در شیئی یا اشیاء معینی به نحو اشاعه ذی حق است.
صحت	یک عمل حقوقی است و عبارت از مطابقت آن عمل با شرایط قانونی می باشد.

صداق	مهر
صراف	بازرگانی که معاملات پولی می‌کند.
صغیر	کسی که به سن ۱۸ سال تمام نرسیده باشد.
صلح	عقدی است که در آن طرفین توافق بر امری از امور کنند بدون اینکه توافق آنها معنون به عنوان یکی از عناوین معروف عقود باشد.
صيغه	در عقود و ایقاعات تشریفات الفیاض معین را گویند که عقد یا ایقاع بدون آن الفیاض درست نیست.
ضامن	متعهد در عقد ضمان را گویند
ضمان	به معنی عقد ضمان است و عبارت است از اینکه شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است به عهده بگیرد.
طلب	تعهدی که بر ذمه شخصی به نفع کسی وجود دارد
ظہر نویس	عبارت است از اینکه دارنده سند دین و مخصوصاً تجاری در پشت سند دستور یا اذن می‌دهد که سند را به شخص دیگری بدهد.
عدالت	یعنی ترک جرایم بزرگ و اصرار نوزیدن بر جرایم کوچک و رعایت مروت
عرف	چیزی که در ذهن شناخته شده و مانوس و مقبول خردمندان است
عطف قانون به ما سبق	یعنی حکومت قانون نسبت به وقایعی قبل از تاریخ وضع و نشر آن
عقد	تعهد یک طرف بر قبول امری که مورد قبول طرف دیگر باشد.
علت	امری است که به محض وقوع آن چیز دیگری بدون اینکه تأخیری رخ دهد به دنبال آن واقع شود.
عوض	در معاملات معوض هر یک از دو موضوع مورد معامله را عوض نامند.
عين	اشیاء مادی مستقل
غش	از جرایم مربوط به تقلب در کسب است.
غصب	تصرف در مال غیر به نحو عدوان
غير منقول	مالی که از جائی به جائی قابل انتقال نباشد مانند زمین و معدن
قرار	نوعی رأی است، تصمیم دادگاه در امر ترافع
قرارداد	عقود عهده‌ای و تکمیلی و مالی و غیر مالی و معوض و غیر معوض است.
قرض	عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین عقد مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می‌کند که طرف او مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید.
قرضه	سندی است حاکی از وجود مبلغی طلب دارنده آن از موسسه صادر کننده آن
قسم	گواه گرفتن یکی از مقدسات بر صدق اظهار خود.

قصد	مصمم شدن به انجام یک عمل حقوقی از قبیل اقرار، بیع و غیره.
قولنامه	نوشته‌ای غالباً عادی حاکی از توافق بر واقع ساختن عقدی در مورد معینی که ضمانت اجراء تخلف از آن است.
قیم	نماینده قانونی محجور که از طرف مقامات صلاحیتدار قضایی در صورت نبودن ولی قهری و وصی او تعیین می‌شود.
کیفر	عقوبت و مجازات برای کسی که خلاف قانون یا اخلاق یا عرف و عادت رفتار کرده و مرتکب عمل شده باشد.
گرو	مرادف رهن است و گرو دهنده رهن است و گروگیر مرتهن است و گروگان عین مرهونه را گویند.
لایحه	طرح
مؤجل	تعهدی که انجام دادن مشروط به رسیدن اجل معین باشد.
مأجور	به معنی عین مستأجره استعمال شده است.
مؤسی	کسی که سازمان یا کار یا گروهی را بوجود می‌آورد.
ماترک	مالی که با فوت مالک آن و بحکم قانون به وارث تعلق گیرد.
مالک	صاحب ملک، صاحب مال غیرمنقول، صاحب اراضی، صاحب سرمایه در عقد مضاربه
مالکیت	حق استعمال و بهره‌برداری و انتقال یک چیز به هر صورت مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد.
مایملک	قسمت مثبت از دارایی شخص را گویند.
مباح	چیزی که ترک و فعلش جایز است
مباحات	اموالی که ملک اشخاص حقیقی یا حقوقی نباشد.
مباشر	کسیکه از طرف مالک بطور مستمر ادارهٔ اموال او را تصدی می‌کند.
مبیع	عین موجود در خارج یا عین کلی در ذمه که بعنوان عوض و به انتظار دریافت عوض معلوم به طرف تملیک می‌شود.
متصالح	قبول‌کننده را در عقد صلح گویند.
منهّم	کسی که فاعل جرم تلقی شده ولی هنوز انتساب جرم به او محرز نشده است.
مشمّن	معوض را در عقد بیع گویند.
مجرم	کسی که مرتکب جنایت یا جناحه یا خلاف می‌شود.
مجنون	کسی که فاقد تشخیص نفع و ضرر و حسن و قبح است.
محجور	کسی که فاقد عقل و یا رشد و یا کبر باشد.
محق	کسی که ادعاء او حق است.

محکوم	کسی که به حکم کیفری یا مدنی یا اداری محکوم شده است.
محل اقامت	محلی که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد.
مدیون	کسی که بر ذمه او تعهدی به نفع غیر وجود دارد.
مراهنه	هر نوع برد و باخت و شرط بندی به هر وسیله که صورت گیرد.
مرور زمان	گذشتن مدتی است که بموجب قانون پس از انقضای آن مدت، دعوی شنیده نمی شود.
مستشار	عضو محاکم عالی
مستعیر	کسی که مال غیر را به عاریه می ستاند.
مستغل	اموال غیر منقول که مورد بهره برداری است.
مستغلات	اموال غیر منقولی که مورد بهره برداری به توسط مالک آنهاست
مستودع	مرادف ودیعه گیر
مشتری	کسی که در عقد بیع قبول عقد می کند و عوض می دهد.
مصالح	کسی که در عقد صلح ایجاب از ناحیه اوست
مضاربه	عقدی است که به موجب آن یکی از متعاملین سرمایه می دهد با قید اینکه طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شریک باشند.
معافیت	عفو از حق به معنی چشم پوشی از حق خود به نفع طرف است
معاوضه	عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین مالی می دهد به عوض مال دیگر که از طرف دیگر اخذ می کند.
معوض	در عقد معوض مالی که از طرف ایجاب کننده داده می شود معوض نام دارد.
مقاوله نامه	نوشته حاکی از یک قرارداد بین المللی را گویند
ملکیت	رابطه ای است حقوقی بین شخص و چیز مادی
موت فرضی	موتی است که بموجب حکم دادگاه درباره شخصی که غائب مفقودالخبر شده است فرض می شود
موجر	در اجاره اشیا صاحب عین مال مورد اجاره را گویند.
موصی	کسی را گویند که طی وصیت تملیکی مال یا منفعتی از مال خود را برای زمان پس از مرگش به دیگری تملیک می کند
نایب	کسی که در امر مخصوصی از طرف شخص که واجد صلاحیت است به او اختیار خاصی داده می شود.
نحله	هبه
نقل	سلب مالکیت یک مالک نسبت به مال معین و اعطاء آن به دیگری خواه به رضای مالک باشد و خواه به حکم قانون

اعتراض را گویند	واخواست
کسی که از دیگری مالی را به ارث میبرد.	وارث
مالی است که وام گیرنده تحت یکی از صور قانونی آن را نزد وام دهنده می گذارد.	وثیقه
به معنی لزوم عقد یا ایقاع	وجوب
عقدی است که به موجب آن یکنفر مال خود را به دیگری می سپارد برای اینکه آن را مجاناً نگهدارد	ودیعه
اعمال حقوق مدنی از طریق استخلاف	وصیت
عقدی است که به موجب آن، شخص به دیگری اختیار انجام عملی را به نام و به نفع خود می دهد وکالت دهنده را موکل و وکالت گیرنده را وکیل نامند.	وکالت
هر نوشته که بصورت تغییر یا اضافه در حاشیه سند درج شود و جزء سند باشد.	هامش
تملیک عین بدون عوض و بطور منجر.	هبه
تصرف در مالی را ید گویند.	ید